

گرامی باد خاطره توده های مبارزی که در نوروز سال ۱۳۵۸  
در جریان مقاومت بر علیه اشگرشی جنایتکارانه رژیم  
جمهوری اسلامی به کردستان و ترکمن صحرا . جان باختند!

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۹۹ - ۱۵ فروردین ۱۳۹۰



نگاهی به یکی از بزرگترین اعتراضات توده ای  
در انگلستان!

شنبه ۲۶ مارس، بیش از نیم میلیون تن از مردم انگلستان به خیابانها آمدند تا اعتراض خود به هجوم غارتگرانه سیستماتیکي را نشان دهند که دولت ائتلافی (محافظه کار-لیبرال دمکرات) این کشور در ماه های اخیر برای غلبه بر بحران اقتصادی نظام، به دسترنج و حقوق مدنی آنها سازمان داده است. شرکت وسیعترین اقشار مردم در این حرکت و ابعاد این تظاهرات به حدی بود که حتی شگفتی مقامات دولت انگلیس را برانگیخت و رسانه های این کشور از آن به عنوان "بزرگترین" اعتراض عمومی مردمی پس از تظاهراتی که در اعتراض به جنگ عراق سازمان یافت، نام بردند. این حرکت جلوه روشنی از این واقعیت بود که با تشدید بحران اقتصادی گریبانگیر نظام سرمایه داری و عواقب آن همچون تشدید فقر و گرسنگی، بیکاری و گرانی و بالاخره سرکوب حقوق مدنی و سیاسی، دولت های سرمایه داری در کشورهای متروپل با موج گسترده ای از اعتراضات توده ای مواجه شده اند.

فراخوان دهندگان تظاهرات این روز (و در راس آنها اتحادیه کارگری موسوم به "تی یو سی") با تمام قوا کوشیدند که با کنترل شعارها و مطالبات اعتراض کنندگان، دامنه این حرکت عظیم را کاهش داده و آنرا در سطح درخواست "مخالفت" با شدت تعرض دولت به حقوق صنفی و خدمات عمومی آحاد جامعه محدود سازند، که معنای جز این نداشت که گویا تظاهرکنندگان صرفاً با سرعت حمله ای که از سوی دولت حاکم به معاش و حقوق سیاسی و اجتماعی آنان صورت گرفته مخالف می باشند! "تی یو سی" و همپالگی هایش، در پایان راه پیمایی به رهبر حزب اپوزیسیون "کارگر" (که یک جناح امپریالیستی در هیات حاکمه انگلستان را نمایندگی می کند) تریبون دادند تا مردم را به آرامش و تقلیل مخالفتها و مبارزاتشان با شیوه های احزاب حاکم دعوت کند و ضمن بهره برداری از نفرت مردم از اوضاع جاری و دولت، عامل اصلی بدبختی ها یعنی نظام سرمایه داری انگلیس را از اذهان پنهان کند. اما این ترفند با موفقیت همراه نبود، چرا که بخش بزرگی از تظاهر کنندگان و بویژه جوانان مبارز و رادیکال به مخالفت آشکار با سخن پراکنی های رهبر حزب کارگر پرداختند. آنها "اد میلین" رهبر حزب کارگر را هو کرده و سیاستهای رهبران اتحادیه "تی یو سی" را نیز سازشکارانه اعلام نموده و با صراحت افشا کردند.

این نیروی مبارز با برافراشتن پرچمها و پلاکاردهایی که در آنها شعارهای روشنی بر علیه کلیت نظام سرمایه داری نوشته شده بود، خواستار لغو سیاست "خصوصی سازی" شده و از ضرورت "مجازات" بانک داران و سیاستمداران به مثابه "عاملین بحران" سخن گفتند.

صفحه ۲



لیبی در چنبره تضادهای امپریالیستی

خیزش انقلابی مردم لیبی در بطن تحولات منطقه خاورمیانه و متعاقب آن تجاوز و دخالت مستقیم ارتشهای نیروهای قدرتهای امپریالیستی در هفته های اخیر در مرکز ثقل افکار عمومی بین المللی قرار گرفته است. دخالت نظامی امپریالیستها در لیبی زیر نام "حمایت از جان غیر نظامیان" و ایجاد منطقه "پرواز ممنوع"، تقسیم تدریجی لیبی به دو منطقه غرب و شرق زیر نفوذ نیروهای قذافی و "شورشیان" (بخان واحد های جدا شده از ارتش لیبی و اپوزیسیون خودی قذافی یعنی کسانی چون موسی کوسا، وزیر اطلاعات پیشین حکومت قذافی)، تلاش بلند گویهای امپریالیستی برای جازدن این نیرو به عنوان مردم ستمدیده لیبی و جلوه دادن رهبری به اصطلاح شورشیان به مثابه رهبری جنبش مردمی، و بالاخره رشد آشکار تنش های فی مابین قدرتهای امپریالیستی در بحران لیبی، بر پیچیدگی اوضاع در این منطقه افزوده است. مجموعه این اوضاع بطور طبیعی این سوال را برای افکار عمومی طرح می کند که در لیبی، بواق چه می گذرد و کدام منافع به ضرورت دخالت نظامی مستقیم قدرتهای امپریالیستی در این کشور منجر شده است؟ آیا مطابق برخی تحلیلهای فاقد پایه واقعی، امپریالیستها برای سرنگونی قذافی به اصطلاح مستقل و "سرکش" (این مزدور شناخته شده و یار دیرینه شان در سرکوب و کشتار مردم لیبی) است که حمله به این کشور را سازمان داده اند؟ و بالاخره آن که آیا صرفاً اهمیت نفتی لیبی به عنوان کشوری که حاوی بزرگترین ذخایر نفت "مرغوب" آفریقا است، و تضمین دسترسی به منابع انرژی این کشور توجیه گر اساس سیاست جنگی امپریالیستها در لیبی می باشد؟ تا آنجا که به ادعاهای دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی در مورد انگیزه حمله نظامی به لیبی، یعنی "حفظ جان شهروندان بی دفاع" این کشور از حملات دولت قذافی جنایتکار بازمی گردد، کوچکترین عنصری از حقیقت در این ادعاها موجود نیست؛ نگاهی به خود واقعیت، از زمان بروز این حملات نظامی، نشان می دهد که با دخالت جنگی قدرتهای امپریالیستی، بر ابعاد ویرانی حیات و هستی توده های محروم و ترس و احساس عدم امنیت عمومی در این کشور، اضافه شده است. هم اکنون ابعاد مخالفتهای مردم به پاخاسته بر علیه رژیم مزدور قذافی نسبت به حملات نظامی و مقاصد اهریمنی آمریکا و رقبا از دخالت شان در لیبی هر چه بیشتر شده و توده های تحت ستم لیبی با مشاهده تجارب عراق و افغانستان، به هیچ وجه خواستار اسیر شدن در چنبره مرگبار اشغال نظامی کشورشان توسط امپریالیستها نیستند. داستانسرایی های ابلهانه و متأثر از تبلیغات امپریالیستی ای هم که در باب "استقلال" قذافی و "ملی" و "ضد امپریالیست" بودن این سگ زنجیری هار قدرتهای جهانی در منطقه عنوان می شود،

صفحه ۲



فاقد کمترین مبنای واقعی ست، چرا که نگاه کوچکی به خدماتی که قذافی جنایتکار در طول قریب به ۴ دهه هنگام پیشبرد منافع و سیاستهای سرمایه داران جهانی در غارت و چپاول و سرکوب توده های محروم لیبی و منطقه انجام داده، ثابت می کند که او همانقدر باصطلاح ضد امپریالیست و ملی بود و یا هست که خمینی و صدام حسین جنایتکار. برای نمونه، در مورد پراتیک رژیم قذافی در خدمت به سرمایه داران جهانی در سالهای اخیر می توان به اجرای برنامه های ضد خلقی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در جهت باز کردن هر چه بیشتر بازار لیبی برای تاخت و تاز سرمایه های امپریالیستی اشاره کرد که تا پیش از رویدادهای اخیر، از سوی گردانندگان این نهادهای غارتگرانه سرمایه، با "تحسین" و تشویق" روبرو شده بود. مثال دیگر قبول وظیفه حراست و پاسداری از مرز های آبی دریای مدیترانه برای جلوگیری از ورود مهاجران و پناهجویان به سرزمین های اروپایی و برخورد های سرکوبگرانه قذافی با زحمتکشانی است که برای تامین امنیت و حداقل زندگی مجبور به ترک کشورهای آفریقایی و تلاش برای ورود به اروپا از طریق مرزهای آبی لیبی می نمودند. در نتیجه، هدف حمله قدرتهای مخوف جهانی به لیبی نه صرف برداشتن یک مزدور جنایتکار و "دیوانه"، بلکه پیشبرد سیاستهای استراتژیک خود امپریالیستها در منطقه و تامین منافع دراز مدت آنهاست. منافی که هزاران بار بر بود و یا نبود قذافی در صحنه سیاسی این کشور ارجح می باشند و اصولا تداوم موجودیت قذافی در این بحران، خود، وابسته به نقشی ست که وی در تسهیل پیشبرد همان سیاستهای استراتژیک و ضد خلقی امپریالیستها پیدا خواهد کرد.

**در مورد توجیه دیگر، یعنی دستیابی و یا کنترل منابع نفت لیبی توسط امپریالیستها، به مثابه تنها عامل و یا عامل "اساسی" به اصطلاح توضیح دهنده دخالت نظامی، باید گفت که مدافعین این دیدگاه اگر کمی عمیقتر به مسایل نگاه کنند متوجه می شوند که تا پیش از هر گونه حمله نظامی اخیر نیز کنترل نفت لیبی در انحصار شرکت های امپریالیستی و در راس آنها آمریکا بود؛ نگاهی به آخرین قراردادهای اسارتبار نفتی لیبی با شرکت های آمریکایی، انگلیسی و سایر کشورهای اروپایی و چین، نشان می دهد که دولت قذافی تا پیش از رویدادهای اخیر کاملا در جهت همان خط اقتصادی ای حرکت می کرد که متضمن منافع قدرتهای امپریالیستی در سطح جهانی ست. در نتیجه برای باصطلاح کنترل منابع نفتی که اساسا پیش از این تحولات نیز در کنترل قدرتهای جهانخوار بود، نیازی به صرف نزدیک به یک میلیارد دلار از سوی آمریکا برای ایجاد ناامنی و جنگ در این ابعاد نبود. گرچه بدون شک مساله آینده دراز مدت منابع نفت و انرژی لیبی، ( با ۴۶**

میلیارد بشکه ذخیره نفتی و تامین کننده حدود ۳ درصد از نفت بازارهای بین المللی) در این بحران، در نقش یکی از معادلات دخیل در توضیح چرایی تحرکات کنونی قدرتهای امپریالیستی در لیبی باقی خواهد ماند.

واقعیت این است که متعاقب اوج یابی جنبش ضد امپریالیستی- دمکراتیک توده های تحت ستم لیبی (و عمدتا جوانان که بیش از دو سوم جمعیت ۶ میلیونی لیبی را تشکیل می دهند) بر علیه رژیم مزدور قذافی، و بدنبال کشتار فجیع توده های به پا خاسته توسط این رژیم، بخشهایی از ارتش دست ساز امپریالیستها در این کشور، با ادعای "پیوستن" به صفوف توده های انقلابی، در مقابل نیروهای مدافع دولت قذافی صف آرایی کردند. در این پروسه و آنچه در عمل اتفاق افتاده این است که لیبی به دو منطقه تحت نفوذ واحدهای مختلف ارتش ضد خلقی لیبی و کشاکش بین آنان تقسیم شده است.

به موازات این روند، تصویب یک قطعنامه در سازمان ملل به منظور ایجاد منطقه "پرواز ممنوع" در لیبی، که با فشار آمریکا، فرانسه و انگلیس ( و برغم غیبت نمایندگان چین و روسیه و آلمان در رای گیری) متحقق شد؛ منجر به آن گشت که نیروهای نظامی فرانسه، انگلستان، آمریکا و شرکایشان به لیبی حمله کرده و زیر نام مقابله با نیروهای قذافی، صدها موشک و ده ها تن بمب های مهیب (بنا به گزارشات منتشره ۴۱ تن بمب، در همان شب اول حمله) را با ادعای حمایت از جان و مال شهروندان لیبی بر خانه و کاشانه توده های تحت ستم در این کشور فرو ریخته و به جای "نجات" آنها، در عمل بر ابعاد ویرانی حیات و هستی مردم لیبی افزودند.

به این ترتیب، صورت مساله، یعنی جنبش دمکراتیک و حق طلبانه توده های محروم لیبی بر علیه دیکتاتوری حاکم برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشت؛ به تدریج در زیر سایه دخالت نظامی خارجی اربابان قذافی قرار گرفت. موضوع دیگر تنشهای آشکار فی مابین جهانخواران در جریان بحران لیبی می باشد مثلا دولت امپریالیستی چین، که در یک دهه اخیر با نفوذ محسوسی در آفریقا، یک بازار ۵۰ میلیارد دلاری" برای خود شکل داده و یکی از بزرگترین صادر کنندگان کالا به لیبی و وارد کننده ۱۱ درصد نفت تولیدی این کشور است، در همان روزهای اولیه دخالت نظامی آمریکا و فرانسه در لیبی، با آن مخالفت کرده و نسبت به "خطر بی ثبات" شدن کل منطقه به این دولتها هشدار داد. مقامات دولت آمریکا در عین حال که در نقش "رهبری" عملیات ضد قذافی، صدها موشک به شهرهای لیبی پرتاب کردند، از زبان وزیر دفاع خود، رابرت گینس و قیحانه مطرح کردند که لیبی فاقد "اهمیت حیاتی" برای "منافع" آمریکاست. این اظهار نظر قلدرمآبانه و ضد خلقی در شرایطی صورت گرفت که بنا به برخی گزارشها، از مدتی قبل از آغاز حملات هوایی به لیبی نیروهای مزدور سازمان سیا با بکار گرفتن شرکت خصوصی ویژه جنگ یعنی "بلک واتر"، در حال جنگیدن و پیشبرد نقشه های دولت اوپاما در این کشور بودند. واقعیتی که نشان می داد برخلاف ادعاهای

عوامفریبانه مقامات آمریکا، لیبی و آینده این کشور اتفاقا نقش بسیار "حیاتی" ای برای منافع امپریالیسم آمریکا در این منطقه استراتژیک دارد. در همین حال بحثها و مجادلات مربوط به "تسلیم" مخالفان قذافی، نقش و حدود دخالت ناتو در عملیات نظامی، احتمال اشغال نظامی توسط نیروی زمینی امپریالیستها و چگونگی تحقق آن، سرنوشت رژیم قذافی و ... به زمینه دیگری برای بروز و تشدید تضادهای بین قدرتهای امپریالیستی بدل شده که نشان می دهند بحران لیبی و چگونگی فرجام آن دارای اهمیت بسیار زیادی برای قدرتهای امپریالیستی ست. با در نظر داشتن چنین منافعی ست که ما می بینیم که گروهی از امپریالیستها نظیر آلمان،(قدرتی که در سالهای اخیر، یکی از صادر کنندگان مهم تجهیزات نظامی و کارخانجات تولید آنها به لیبی بوده) روسیه و چین از یکسو، بطور روزمره در طی تبلیغاتی به مخالفت با روند موجود در لیبی که با ابتکار و مشارکت فعال آمریکا، فرانسه و انگلیس براه افتاده برخاسته اند مخالفت هایی که هم اکنون نیز جریان دارند. در حقیقت رویدادهای جاری در لیبی مویذ این واقعیت است که در چهارچوب تضادهای غارتگرانه بین قدرتهای امپریالیستی در سطح جهانی، لیبی به یکی از گره های این تضادها تبدیل شده است. درک و شناخت روندی که در لیبی با صحنه گردانی قدرتهای امپریالیستی به پیش میرود، بدون شناخت وضعیت عمومی ای که نظام سرمایه داری در سطح جهانی به طور عموم و قدرتهای امپریالیستی بطور خاص با آن روبرو هستند، امکان ناپذیر است. در چند دهه اخیر (مشخصا پس از سقوط امپراطوری شوروی و پایان جنگ سرد) به موازات رشد مبارزات طبقه کارگر و خلفهای تحت ستم در کشورهای متروپل و پیرامونی (وابسته) از یک سو و تشدید بحرانهای مرگبار اقتصادی نظام سرمایه داری، از سوی دیگر، جهان به طور انکار ناپذیری با دور جدیدی از تشدید تنش بین قدرتهای بزرگ و حدت یابی تضادهای غارتگرانه فی مابین امپریالیستها و تلاش آنان برای تجدید تقسیم منابع طبیعی و بازارهای بین المللی روبرو بوده است.

**تنوری "نظم نوین جهانی" و متعاقبا جنگ اول خلیج به سردمداری آمریکا، سیاست "استراتژی دفاعی یک صد سال آینده برای آمریکا" و بدنبال آن حمله و اشغال افغانستان و عراق توسط دولت بوش، تدوین استراتژی مبتنی بر باصطلاح "مبارزه با تروریسم اسلامی" و براه انداختن جنگ های بزرگ و کوچک توسط امپریالیستها در پنج قاره جهان با توجیحات فوق، و بالاخره حاکم کردن بی سابقه فضای جنگ و ناامنی و ترور بر زندگی بشر، گوشه ای از وضعیت بحرانی نظام سرمایه داری در سطح جهان را منعکس نموده و نشان دهنده نیاز به تخفیف این بحرانها از طریق حضور مستقیم نظامی در مناطق استراتژیک و در نتیجه توجیه جنگ و میلیتاریسم می باشد. در چنین اوضاعی ست که ما شاهدیم در سالهای اخیر، قدرتهای**



آنها را پلاکاردها شان شعار "اتحاد" برای "جنگ طبقاتی" را فریاد می زدند. این بخش از مردم تظاهرکننده بودند که با یورش پلیس حافظ منافع طبقه استثمارگر حاکم به جان تظاهرکنندگان، با شجاعت به مقابله با آنها پرداختند. آنها آتش بر پا کردند، به برخی شرکتها و بانکهای سمبل استثمار و غارت امپریالیستی نظیر "بانک اچ اس بی سی" حمله کردند و کنترل برخی کوچه ها و خیابانهای محل تظاهرات را برای مدتی از دست پلیس خارج نمودند. این حرکات به روشنی از شدت خشم و نفرت مردم انگلستان نسبت به بیدادگری نظام و دولت حاکم پرده برداشته و ماهیت سیاستی را افشاء می نمود که برای پر کردن جیبهای گشاد سرمایه داران در صدد اجرای برنامه های "سختگیرانه" اقتصادی و مکیدن هر چه بیشتر شیر جیب جان کارگران و زحمتکشان بریتانیایی ست.

رؤسای پلیس انگلستان با اشاره به زخمی شدن ده ها تن از نیروهای خود در جریان کنترل و سرکوب مردم خشمگین، به مقامات دولت هشدار دادند که با تداوم

برنامه های اقتصادی و تصمیمهای "سختگیرانه" اقتصادی، باید منتظر وقوع دوباره چنین اعتراضات گسترده و "خشونت" آمیزی باشند و به "شکایت" از کمبود منابع خود پرداختند. در جریان تظاهرات ۲۶ مارس صد ها تن از مردم معترض و بویژه جوانان رادیکال و مبارز زخمی و یا دستگیر شدند. پلیس از دستگیری ۲۰۱ "مظنون" به ارتکاب "خشونت" و زخمی شدن بیش از ۸۰ نفر از جمله ۲۵ تن از مامورین خود در جریان درگیریها خبر داد.

تظاهرات عظیم توده های بریتانیایی بر علیه سیاست های ریاضت اقتصادی دولت حاکم، در شرایطی صورت پذیرفت که اقتصاد انگلستان به مثابه یکی از به اصطلاح قدرتمندترین و بزرگترین دولتهای امپریالیستی با یک بحران عمیق اقتصادی دست و پنجه نرم می کند. بنا به گزارشات منتشره، شدت این بحران به حدی ست که اقتصاد بریتانیا در فرض غوطه می خورد. به شکلی که تقریباً معادل یک سوم کل درآمدهای اقتصادی سالانه انگلستان، قرض و بدهی است. در نتیجه این بحران

وسایستهای اقتصادی دولت "کارگر" که تا سال گذشته به مدت ۱۲ سال زمام امور را به دست داشت، بر شدت فقر افشار زحمتکش و تختانی جامعه اضافه شده و بسیاری از خدمات اجتماعی، نظیر بهداشت و آموزش و کمک هزینه مسکن و بیمه بیکاری، از سوی طبقه حاکم مورد تعرض قرار گرفته است. این امر در شرایطی است که صاحبان کمپانی های بزرگ و روسای بانکها و نهادهای دولتی که عوامل بوجود آورنده شرایط بحرانی اخیر بوده اند به سودهای هر چه بیشتر دست یافته و هرچه فریه تر شده اند.

اعتراض نیم میلیون نفری اخیر در انگلستان واکنشی به اوضاع بحرانی سیستم سرمایه داری و پژواک صدای مقاومت و مبارزه جویی توده ها و بویژه جوانان بر علیه طبقه استثمارگر حاکم و نمایندگان سیاسی آنهاست؛ توده هایی که با سردادن شعارهای رادیکال بر علیه نظام سرمایه داری، برای تغییر این وضع نابسامان به پا خاسته اند.

### لیبی در چنبره تضادهای ... از صفحه ۱

امپریالیستی با سرعت بیشتر و خشونت عربانتری برای نجات نظام خویش عمل کرده و به منظور بدست آوردن سهم هر چه فروتنتری از سود حاصل از غارت منابع طبیعی و چپاول نیروی کار کارگران و زحمتکشان، شمشیرها را هر چه بیشتر از رو بسته و جهان امروزی را به صحنه تاخت و تاز و لشکرکشی نیروی نظامی خود برای تشدید استثمار و سرکوب توده های محروم تبدیل کرده اند.

آنچه در لیبی می گذرد، بطور اولی انعکاس چنین کشاکش غارتگرانه ای در بین قدرتهای امپریالیستی برای بدست آوردن موقعیت اقتصادی، سیاسی و نظامی در این کشور، آنهم در شرایطی ست که مبارزات توده ها، رشد یافته و خطری برای وضع موجود و منافع کلی سلطه امپریالیستی گشته است. با درک چنین اوضاع و احوالی ست که **نیروهای آگاه نباید فریب تبلیغات دروغین و موهومی را بخورند که از دخالت نظامی امپریالیستها در لیبی، چهره یک "جنگ آزادیبخش" به نفع توده ها را ارائه می دهد. همچنین باید عدم واقعیت تمام تحلیلهایی که با "مستقل" و "ضد امپریالیست" نامیدن رژیم مزدور قذافی در صدد توضیح حمله نظامی با هدف برداشتن این دیکتاتور به لیبی بوده و در منطق توضیح آنان خواسته و ناخواسته پشتیبانی از این رژیم ضد خلقی و وابسته وجود دارد را نیز به افکار عمومی شرح داد. رفتن و با ماندن قذافی جنایتکار تنها یک جزء و تابع کوچک از سیاست امپریالیستهای ست که با راه انداختن جنگ در این کشور، در صدد بسط و تحکیم سلطه درازمدت خود در این منطقه و کسب موضع برتر در پروسه غارت و چپاول توده های تحت ستم لیبی هستند.**

محکومیت این جنگ تجاوزکارانه و تلاش برای دفاع از جنبش ضد امپریالیستی دمکراتیک توده های تحت ستم در لیبی، و دفاع از تضمین استقلال و حق تعیین سرنوشت کارگران و مردم محروم لیبی، در مقابل تمامی امپریالیستها و مزدورانیشان نظیر قذافی، وظیفه اصلی تمامی نیروهای آزادیخواه و دمکراتیک در قبال بحران لیبی ست.

### در سهایی از خیزشهای انقلابی... از صفحه ۴

کمی آن طرفتر و در جبهه ای دیگر، اوج یابی خطر انفجار ناراضی توده ای در عربستان، باعث شده تا دولت وابسته و فاسد عربستان، برای خفه کردن صدای مردم به سیاست ظاهراً تطمیع دست زده و همچنین به توده های بجان آمده خود وعده برقراری "دمکراسی" و "اصلاحات" و باصطلاح تغییرات دمکراتیک دهد. اما درست در همان حال، همین رژیم ضد خلقی، سربازانش را به اشارت اربابان جهانی اش، برای سرکوب مطالبات ضد امپریالیستی-دمکراتیک توده های بحرینی به قتل عام آنها می فرستد و خواست نان و آزادی و دمکراسی در کشور همسایه را با برپا کردن حمام خون و حمایت از دیکتاتوری وابسته حاکم بر بحرین جواب می دهد.

سیلی که در خاورمیانه با طغیان خشم توده های مردم، براه افتاده، نتیجه اجتناب ناپذیر چندین دهه تشدید سلطه جنایتکارانه امپریالیسم بر حیات و هستی توده ها و بویژه کارگران و زحمتکشان این کشورها می باشد. نگاهی گذرا به اوضاع اقتصادی - اجتماعی در خاور میانه نشان می دهد که چگونه در سالهای اخیر، امپریالیستهای غارتگر با کمک رژیمهای وابسته منطقه، به تحمیل برنامه های اقتصادی چپاول گرانه خویش بر زندگی میلیونها تن از کارگران و خلقهای تحت ستم پرداخته و زیر نام گسترش "بازار آزاد" و "خصوصی سازی"، زندگی بخور و نمیر توده ها را به عرصه تاخت و تاز هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی بدل کرده اند. تعرضی که لاجرم زندگی زحمتکشان را به طور فزاینده به زیر خط فقر سوق داده و همزمان، با اعمال وحشیانه ترین دیکتاتوری، هرگونه ندای مخالف را سرکوب و اعتراضات کارگران و زحمتکشان را به خاک و خون کشیده است. این شرایط، زمینه بروز و ریشه مادی امواج انقلابی میلیونی جاری در خاورمیانه هستند. موج انقلابی ای که امپریالیستها و عمالشان را شدیداً به وحشت انداخته است.

در مواجهه با این اوضاع، هر چند قدرتهای امپریالیستی برای جلوگیری از تعمیق و رادیکالیزه شدن جنبش های مردمی به برخی عقب نشینیهای آشکار و از جمله قربانی کردن تعدادی از مزدوران رسوای خویش دست زده اند، اما واقعیت این است که چنین عقب نشینی های کوچکی به منظور خرید زمان و آماده شدن برای سازماندهی یک تعرض بزرگ تر و وحشیانه تر به جنبش کارگران و زحمتکشان در کشورهای خاورمیانه است که صورت می گیرند- همانگونه که در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ ایران چنین تجربه ای را شاهد بودیم.

**روشنفکران انقلابی و بویژه کمونیستهای خاورمیانه باید با درک حقیقت فوق، این آگاهی را به میان مردم ببرند که اولاً تحقق مطالبات اساسی توده ها قبل از هر چیز به نابودی عامل اساسی وضع اسارتبار آنها یعنی نظام سرمایه داری حاکم که به وسیله رژیم ها و ارتش های موجود حفاظت می شود، گره خورده است. و ثانیاً برای نیل به چنین هدفی، وجود رهبری انقلابی طبقه کارگر شرطی اساسی ست که بدون آن، پیروزی مبارزات مردمی و شکست دشمنان خلق امکان ناپذیر خواهد بود.**



## در سهایی از خیزشهای انقلابی خاورمیانه



طوفان انقلابی ای که در قالب جنبشهای توده ای وسیع، در ماه های اخیر کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را درنوردیده چه به لحاظ وسعت و دامنه شان و چه بلحاظ چشم انداز محتمل و تاثیرات این جنبشها بر حال و آینده نظام سرمایه داری جهانی، همچنان در صدر اخبار و گزارشات بین المللی قرار دارد. در بررسی تحولات عظیم جاری در تونس، مصر، یمن، بحرین، سوریه، اردن و لیبی و... آن چه باید در آغاز بر آن تاکید نمود، این است که بحران کنونی، قبل ازهرچیز انعکاس تشدید تضادهای طبقاتی بین امپریالیسم و رژیمهای وابسته به آن از یک طرف و کارگران و خلفهای تحت ستم منطقه از طرف دیگر می باشد.

با انفجار خشم توده های تحت ستم و فریاد های آنان برای نان و آزادی، برخی از حکومتهای دیکتاتوری وابسته (نظیر رژیمهای تونس و مصر) در زیر گامهای سهمگین جنبش مردمی، مجبور به عقب نشینی های بزرگ شده و دیکتاتوریهای امپریالیستی در یمن، بحرین، سوریه، اردن و لیبی و... در معرض تغییرات بزرگ و تاریخی هستند. بر آمد تضادهای رشد پابنده طبقاتی و همچنین شدت و عمق فزاینده بحرانهای ذاتی نظام ارتجاعی امپریالیستی و رشد تضادهای فیمابین امپریالیست ها، چنان شرایط بحرانی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بوجود آورده اند که قدرتهای امپریالیستی در هراس از متزلزل شدن موقعیت کنونی و آتی خود در این منطقه و به خطر افتادن منافعشان، با بیشرمی تمام مجبور به دخالت نظامی در لیبی و استفاده از نیروهای نظامی خود برای کنترل اوضاع و پیشبرد سیاستهایشان گشته اند. اما همین کوشش برای کنترل اوضاع و حفظ منافع، در حالی که بر شدت تضادهای غارتگرانه فی مابین خود امپریالیستها می افزاید، ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی تمامی قدرتهای امپریالیستی را با برجستگی بیشتر در مقابل افکار عمومی به نمایش گذارده است.

در بستر تکوین بحران جاری است که افسانه "پایان تاریخ"، و "جاودانی" بودن عمر "سرمایه"- که در چند دهه اخیر به ترجیح بند ارتجاعی تبلیغات مدافعان نظام سرمایه داری بدل شده بود- در مقابل طوفان مبارزات توده ای، با برجستگی بیشتری رنگ باخته است. امروز، روحیه مبارزاتی جدیدی در میان خلفهای تحت ستم منطقه تکوین یافته است. مشاهده این طوفان، آن هم در کشورهایی که در طول چند دهه اخیر به مثابه سنگرهای امن و حتی تسخیر ناپذیر سلطه امپریالیستی جلوه داده می شدند، و تاثیر گذاری طبیعی هر یک از این جنبشها در تقویت مادی و معنوی مبارزات توده های منطقه، شادی و شعف تمامی نیروهای مبارز و آزادیخواه را بر می انگیزد و بر وظیفه مرکزی آنان در دفاع بی قید و شرط و قاطعانه از مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان و همه توده های ضد امپریالیست این کشورها در بحران جاری تاکید می کند.

در مواجهه با این اوضاع بحرانی در سطح منطقه، قدرتهای امپریالیستی به تکاپو افتاده و برای کنترل و محدود ساختن دامنه جنبش توده ای و بازسازی ضربات وارده بر نظام های ارتجاعی موجود و تامین منافع دراز مدت خود، به اقدامات ضد خلقی روشنی دست زده اند. مثلا در مصر و تونس جایی که تعرضات توده های بجان آمده، راهی جز سقوط مهره هائی چون بن علی و مبارک (این نوکران حلقه بگوش سرمایه در "جهان عرب") باقی نگذارد، قدرتهای امپریالیستی، نهایتا به این تغییرات اجتناب ناپذیر تن داده و در عوض کوشیده اند تا پروسه انتقال قدرت و بحران جاری را به قول خودشان "مدیریت" کنند. **در واقع، آنها به عقب نشینی های تاکتیکی برای سازمان دادن تعرضات استراتژیک به جنبشهای رشد پابنده ضد امپریالیستی دمکراتیک کارگران و خلفهای تحت ستم منطقه، دست زده اند.** در مصر - جایی که امپریالیستها مکارانه از "پیروزی" انقلاب توده ها دم می زنند- اکنون این ارتش ضد انقلابی دست ساز امپریالیسم است که مستقیما قدرت سیاسی را بدست گرفته و با وظیفه "حفظ آرامش"، در واقع به سرکوب توده های انقلابی که بر علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری حاکم بر این کشور بپا خاسته اند، پرداخته است. ارتشی که بنا به گزارشات منتشره، کنترل حدود ۳۰ درصد از کل اقتصاد مصر را در دست دارد و تا آخرین لحظه سقوط مبارک، قیام کارگران، جوانان و توده های محروم به پاخاسته بر علیه نظام حاکم و دولت مبارک را وحشیانه سرکوب کرد. در تونس، بورژوازی وابسته به امپریالیسم حاکم، با تلاش برای تغییر آرایش سیاسی در مقابل تعرض توده ها، ضمن خارج کردن بن علی از صحنه، در تلاش است با بخش تازه نفسی از همان وزیر و وزرا و نیروهای شناخته شده ماشین دولتی سابق قدرت جانشین را شکل داده و به این وسیله مردم به جان آمده را فریب دهد.

صفحه ۳

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: [ipfq@hotmail.com](mailto:ipfq@hotmail.com)

پیروز باد انقلاب! مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد کمونیزم!

